



Imam Sadiq Research Institute

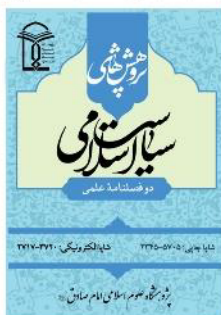
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720

Website: <http://ipr.isfi.ac.ir>

Autumn 2025 & Winter 2026



Measuring the effectiveness of the Islamic Republic of Iran based on the Walker-Salt three-level resilience model in the face of existential threats

Davud Faiz Afra*

Doi: 10.22034/ipr.2026.564394.2338

Receipt: 2025/12/05 - Revised: 2025/12/26- Accepted: 2026/02/10
(131-157)

Abstract

This study employs Walker and Salt's three-level resilience model (2006, 2012)—comprising resilience, adaptability, and transformability—to assess the effectiveness of the Islamic Republic of Iran in confronting four major existential threats: the negative legacy of the Pahlavi regime, targeted assassinations of key revolutionary figures, the eight-year Imposed War (1980–1988), and comprehensive international sanctions. Using a qualitative approach and historical document analysis, the research evaluates the system's performance across these interconnected crises. Findings reveal that at the resilience level, the Islamic Republic successfully absorbed severe shocks and maintained its core structure and identity, preventing collapse. At the adaptability level, it responded through the creation of novel revolutionary institutions (Literacy Movement, Construction Jihad, IRGC, Basij) and policies such as the resistance economy and technological self-sufficiency, purposefully reorganizing structures and processes to turn crises into opportunities for internal strengthening. At the highest level of transformability, the system generated fundamentally new paradigms: shifting national security from Western dependency to an independent, people-based defense model; transforming the economic paradigm from oil-dependent import orientation to a knowledge-based resistance economy; redefining Iran's regional role from a Western-aligned proxy to a pole of resistance; and revolutionizing the knowledge and education system from Western imitation to indigenous Islamic-Iranian scientific production. The results confirm that evaluating the effectiveness of a political system without considering the scale and intensity of its existential obstacles and structural threats yields incomplete and misleading conclusions. By successfully navigating all three levels of the Walker-Salt model, the Islamic Republic not only survived but demonstrated the capacity to create a fundamentally different and more functional system under extreme adversity.

Keywords: Resilience, Transformability, Walker-Salt Model, Islamic Republic of Iran, Political System Effectiveness.

*. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Shahr-e-Quds Branch, Tehran, Iran. feyzafra@iau.ac.ir.

Cite this article: Faiz Afra, Davoud (1404). Measuring the effectiveness of the Islamic Republic of Iran based on the Walker-Salt three-level resilience model in the face of existential threats. *Islamic Policy Research*, 13 (28), 131-157, Doi: 10.22034/ipr.2026.564394.2338



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by Imam Sadiq Research Institute for Islamic Sciences. This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)



پژوهشگاه علوم اسلام صادق
پژوهشگاه مطالعات سیاسی و دفاعی
P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720
نشانی پانگه نشریه: <http://ipr.isri.ac.ir>
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

سنجش کارآمدی جمهوری اسلامی ایران بر اساس مدل سه سطحی تاب‌آوری واکر-سالت در مواجهه با تهدیدات وجودی

داود فیض افرا*

Doi: 10.22034/ipr.2026.564394.2338

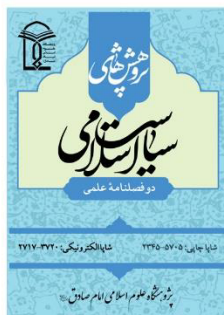
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۴ - تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱
(۱۳۱-۱۵۷)

چکیده

این پژوهش با بهره‌گیری از مدل سه سطحی تاب‌آوری واکر و سالت (۲۰۱۲، ۲۰۰۶) شامل تاب‌آوری، انطباق‌پذیری و دگرگونی‌پذیری، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران را در مواجهه با چهار تهدید وجودی اصلی (میراث منفی رژیم پهلوی، ترور هدفمند شخصیت‌های کلیدی انقلابی، جنگ تحمیلی هشت‌ساله و تحریم‌های گسترده بین‌المللی) به روش کیفی و تحلیل اسناد تاریخی بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد جمهوری اسلامی در سطح تاب‌آوری موفق به جذب شوک‌های شدید و حفظ ساختار و هویت اساسی خود شد و از فروپاشی جلوگیری کرد. در سطح انطباق‌پذیری، با ایجاد نهادهای نوین انقلابی (نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، بسیج مستضعفین) و سیاست‌هایی چون اقتصاد مقاومتی و خودکفایی فنی، به‌طور هدفمند ساختارها و فرایندهای خود را بازتنظیم نمود و از بحران‌ها برای تقویت ظرفیت‌های درونی بهره برد. در سطح دگرگونی‌پذیری، نظام موفق به خلق الگوهای بنیادین جدید شد: تغییر پارادایم امنیت ملی از وابستگی به غرب به دفاع مردمی و مستقل، تحول الگوی اقتصادی از نفت محوری وارداتی به اقتصاد مقاومتی دانش‌بنیان، بازتعریف نقش منطقه‌ای از ژاندارمری غرب به قطب مقاومت و دگرگونی نظام دانش از تقلید غربی به تولید علم بومی-اسلامی. نتایج تأیید می‌کند که ارزیابی کارآمدی یک نظام سیاسی بدون در نظر گرفتن حجم و شدت موانع وجودی و تهدیدات ساختاری، ناقص و گمراه‌کننده است. جمهوری اسلامی ایران با عبور موفق از هر سه سطح مدل واکر-سالت، نه تنها بقا یافت، بلکه ظرفیت خلق یک نظام اساساً متفاوت و کارآمدتر را در شرایط بحرانی از خود نشان داد.

واژگان کلیدی: تاب‌آوری، دگرگونی‌پذیری، مدل واکر-سالت، جمهوری اسلامی ایران، کارآمدی نظام سیاسی

* گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرقدس، تهران،
feyzafra@iau.ac.ir



مقدمه

ارزیابی کارآمدی نظام‌های سیاسی در حوزه علوم سیاسی، به‌ویژه در نمونه‌هایی مانند جمهوری اسلامی ایران، همواره با چالش‌های روش‌شناختی در سطوح تئوریک و فرایندهای ارزیابی همراه بوده است (محمودی و خوانین‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۲۱؛ قیصری و قربانی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). یکی از اصلی‌ترین موانع در این زمینه، تعارض میان داده‌های عینی و پیش‌فرض‌های ذهنی است؛ چراکه سوگیری‌های تحلیل‌گر می‌تواند ناشی از «میان‌برهای ذهنی» باشد که منجر به خطاهای سیستماتیک و پیش‌بینی‌پذیر در قضاوت‌ها می‌شود (Agwu, 2018: 119). در روش‌شناسی علمی، زمانی که تعارض میان شواهد تجربی و ادراکات شخصی رخ می‌دهد، پیروی از داده‌های مستند و عینی به‌عنوان یک ضرورت متدولوژیک مطرح می‌شود، زیرا این داده‌ها اعتبار بیشتری داشته و کمتر در معرض سوگیری قرار دارند (Agwu, 2018: 116). همان‌گونه که در علوم تجربی پذیرفته شده که اندازه‌گیری‌های ابزاری بر ادراکات حسی فرد ارجحیت دارند، در علوم اجتماعی نیز داده‌های ساختاریافته باید بر تحلیل‌های ذهنی مقدم باشند. این چالش در زمینه ارزیابی نظام‌های سیاسی به دلیل تأثیرپذیری شدید این حوزه از رسانه‌ها و گفتمان‌های عمومی، پیچیدگی بیشتری پیدا می‌کند. فضای رسانه‌ای معاصر با ارائه تصاویر انتخابی و احساس‌برانگیز، می‌تواند ذهنیت مخاطبان را دست‌کاری کرده و امکان ارزیابی علمی را با موانعی جدی مواجه سازد. در چنین شرایطی، پژوهشگران برای دستیابی به تحلیلی جامع و بی‌طرفانه ملزم هستند تمام متغیرهای مؤثر — شامل اهداف، امکانات، موانع و دستاوردهای نظام — را در چارچوبی نظام‌مند موردبررسی قرار دهند.

موانع دیگر در ارزیابی‌های علمی، تکیه صرف بر گفتمان عمومی به‌جای چارچوب‌های نظری تأییدشده است. در علوم اجتماعی، همانند سایر حوزه‌های دانش، ایجاد چارچوب‌های ارزیابی باید بر اساس نظریه‌های تخصصی و نه بر پایه شنبدهای عامه‌پسند صورت گیرد (لاکاتوش، ۱۳۸۶). در مطالعات سیاسی-اجتماعی، شاخص‌هایی چون نقش‌آفرینی در معادلات منطقه‌ای، تأسیس نهادهای پایدار و توانمندی در عبور از بحران‌ها

معیارهای عینی تری برای سنجش عملکرد نظام‌ها محسوب می‌شوند. خطای رایج دیگر در این حوزه، تکیه بر تجربه‌های شخصی به عنوان معیار ارزیابی است. همان‌گونه که در جامعه‌شناسی مطالعات رویه‌شناختی تأکید شده است، واقعیت‌های فردی نمی‌توانند جایگزین تحلیل‌های ساختاری در سطح کلان شوند (گیدنز، ۱۳۷۸). داده‌های آماری، مطالعات تطبیقی و شاخص‌های کلان، روش‌های ترجیحی برای دستیابی به تحلیلی علمی و منصفانه به شمار می‌آیند.

در تحلیل جمهوری اسلامی ایران، نگاه آکادمیک نیازمند چارچوب نظری مناسبی است که بتواند عملکرد نظام را در شرایط چالش‌برانگیز به طور دقیق ارزیابی کند. مدل سه سطحی تاب‌آوری واکر و سالت که بر سه بعد تاب‌آوری، انطباق‌پذیری و دگرگونی‌پذیری استوار است، چنین چارچوبی را فراهم می‌آورد. این مدل که ریشه در مطالعات سیستم‌های اجتماعی-اکولوژیک دارد، به پژوهشگران امکان می‌دهد عملکرد یک نظام را فراتر از شاخص‌های کمی سطحی، در بستر چالش‌های وجودی و ساختاری که با آن‌ها مواجه بوده است، مورد ارزیابی قرار دهند. این پژوهش با استفاده از نظریه واکر و سالت و روش تحلیل کیفی-تطبیقی، به ارزیابی کارآمدی جمهوری اسلامی در مواجهه با تهدیدات وجودی می‌پردازد تا مسیری منطقی و علمی برای بررسی کارآمدی ترسیم نماید.

۱. مفهوم‌شناسی تحقیق

- کارآمدی: کارآمدی با مفاهیمی همچون کارایی، پاسخگویی و مشروعیت ارتباط نزدیکی دارد. در حقیقت کارآمدی را می‌توان بیانگر قابلیت و توانایی یک نظام اجتماعی در رسیدن به اهداف تعیین شده و حل مشکلات جامعه دانست؛ آن‌هم با وجود امکانات و موانعی که در هر جامعه با توجه به اهداف آن متفاوت است. بر این اساس کارآمدی بر پایه مقولاتی از قبیل توانایی، اهداف، امکانات، موانع و جوامع مختلف تبیین می‌شود (واعظی و موسوی، ۱۳۹۱: ۷-۳۴)؛ بنابراین کارآمدی نظام سیاسی به عنوان «توانایی آن در دستیابی به اهداف متعهدشده (اثربخشی) با کمترین مصرف منابع (کارایی) و بیشترین سازگاری با شرایط محیطی» تعریف می‌شود.

- میراث منفی در این پژوهش به معنای «مجموعه ساختارهای ناکارآمد، وابستگی‌های

سیستمی و شکاف‌های اجتماعی که نظام جدید از دوره پیشین به ارث می‌برد و موانع ساختاری در مسیر تحقق اهداف انقلابی محسوب می‌شود» تعریف می‌شود.

-تاب‌آوری: تاب‌آوری توانایی به دست آوردن مجدد تعادل درونی و عملکردی با ثبات در شوک‌ها، نامالایمات یا شکست‌ها تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، تاب‌آوری به معنای توانایی آماده شدن و برنامه‌ریزی برای تحمل کردن، بازیابی یا سازگاری موفق‌تر با حوادث ناخوشایند بالقوه است. تاب‌آوری ظرفیت تحمل شوک‌ها و بازگشت به حالت اول به شکل کارکردی یا دست‌کم، تاب‌آوری کافی در جلوگیری از شکستن یا حتی فروپاشی سیستم‌ها تعریف شده است (گلوردی، ۱۳۹: ۲۹۴-۲۹۸).

۲. چهارچوب نظری: مدل سه سطحی واکر-سالت

مدل سه سطحی واکر و سالت (Walker & Salt, 2006) با الهام از سیستم‌های اجتماعی-اکولوژیک، تاب‌آوری را نه صرفاً «بازگشت به نقطه آغازین»، بلکه ظرفیت یک نظام برای حفظ هویت کلیدی و کارکردهای بنیادین در مواجهه با چالش‌های وجودی تعریف می‌کند. این چارچوب نوین با نگاهی فراتر از شاخص‌های سطحی، به تحلیل گران اجازه می‌دهد توانمندی سیستم‌های سیاسی را در سه سطح جذب شوک (تاب‌آوری)، مدیریت تغییر (انطباق‌پذیری) و بازآفرینی ساختاری (دگرگونی‌پذیری) در شرایط بحرانی بسنجند.

۲-۱. مفاهیم بنیادین و ساختار سه سطحی نظریه

سطح اول: تاب‌آوری

در چارچوب نظری واکر و سالت (Walker et al. 2004) تاب‌آوری نه یک خصیصه ایستا، بلکه توانمندی پویای سیستم برای حفظ هویت و کارکردهای اساسی در مواجهه با اختلالات تعریف می‌شود. این رویکرد بر سه مؤلفه کلیدی استوار است: ظرفیت جذب (تحمل بحران بدون تغییر ساختار)، سرعت بازیابی (بازگشت به وضعیت عادی) و تنوع در پاسخ (بهره‌گیری از راهبردهای گوناگون). درواقع، این مدل بر این باور است که یک سیستم تاب‌آوری با تکیه بر انعطاف‌پذیری در متغیرهای حالت، می‌تواند از فروپاشی در برابر تهدیدات وجودی جلوگیری کرده و بنیان‌های اصلی خود را پایدار نگاه دارد.

سطح دوم: انطباق‌پذیری

انطباق‌پذیری در چارچوب نظری واکر و سالت به عنوان ظرفیت یک سیستم برای یادگیری، تنظیم و تعدیل در برابر تغییرات تدریجی یا ناگهانی محیط تعریف می‌شود (Walker & Salt, 2006). انطباق‌پذیری در مدل واکر و سالت، فراتر از مقاومت ساده، «یک فرآیند فعال برای بازآرایی استراتژیک نظام در مواجهه با شرایط نوین» است. این ظرفیت بر دو پایه اصلی استوار است: یادگیری سازمانی جهت تبدیل تجربیات گذشته به دانش مدیریتی و انعطاف‌پذیری نهادی برای همسو کردن ساختارها با ضرورت‌های جدید. درواقع، انطباق‌پذیری پیوند میان پایداری و تحول است که به سیستم اجازه می‌دهد به جای فرسودگی در برابر بحران، از طریق اصلاح قواعد و الگوهای رفتاری، کارایی خود را ارتقا داده و از فروپاشی ساختاری جلوگیری کند.

سطح سوم: دگرگونی‌پذیری

دگرگونی‌پذیری بالاترین سطح در مدل واکر و سالت است و به ظرفیت یک سیستم برای خلق نظامی کاملاً جدید زمانی اشاره دارد که نظام موجود قادر به بازگشت به وضعیت تعادل نباشد یا مسیر فعلی آن به فروپاشی منجر شود (Walker et al. 2010). واکر و همکاران (۲۰۱۰) این مفهوم را به عنوان «توانایی ایجاد یک سیستم جدید زمانی که سیستم فعلی نمی‌تواند به تعادل بازگردد» تعریف می‌کنند. این سطح شامل چهار مؤلفه کلیدی است: نخست، ظرفیت تجسم آینده که به توانایی تصور و طراحی سناریوهای جایگزین برای آینده اشاره دارد؛ دوم، رهبری تحول‌آفرین که وجود رهبرانی با قابلیت هدایت نظام به سمت تغییرات بنیادین را ضروری می‌سازد؛ سوم، منابع برای دگرگونی که بیانگر دسترسی به سرمایه‌های فکری، مالی و اجتماعی لازم برای تغییرات اساسی است؛ و چهارم، ظرفیت تغییر ساختارهای قدرت که امکان بازتعریف روابط قدرت و مالکیت در سیستم را فراهم می‌آورد. دگرگونی‌پذیری زمانی اهمیت حیاتی می‌یابد که تهدیدات وجودی ساختارهای فعلی را به چالش کشیده و ضرورت ایجاد نظامی کاملاً جدید احساس شود. این سطح از تاب‌آوری، به تعبیر واکر و سالت (۲۰۰۶)، نشان‌دهنده توانمندی نظام در عبور از مرزهای موجود و خلق الگوهای نوین عملکردی است.

مدل واکر-سالت چارچوبی کارآمد برای تحلیل نظام‌های سیاسی در مواجهه با تهدیدات وجودی فراهم می‌آورد، زیرا این رویکرد نظام سیاسی را به مثابه سیستمی پیچیده با تعاملات درونی و بیرونی مورد بررسی قرار می‌دهد (Folke et al. 2010). افزون بر این، مدل مذکور چندبعدی و جامع است و ارزیابی را فراتر از شاخص‌های کلان اقتصادی به سطوح ساختاری و بنیادین گسترش می‌دهد. ویژگی دیگر آن تناسب با شرایط واقعی است؛ به جای تمرکز صرف بر نتایج نهایی، توانمندی نظام در عبور از موانع و چالش‌ها را می‌سنجد. همچنین، این چارچوب امکان مقایسه‌های متعادلانه را فراهم می‌سازد و تحلیل تطبیقی کارآمدی نظام‌ها در شرایط چالش‌برانگیز را ممکن می‌کند. واکر و سالت (۲۰۰۶) تأکید می‌کنند که سنجش کارآمدی هر نظام سیاسی نه تنها بر اساس دستاوردهای نهایی، بلکه با در نظر گرفتن تمامی متغیرهای مؤثر - از جمله اهداف، امکانات، موانع پیش‌رو و دستاوردهای محقق‌شده - امکان‌پذیر است. چنین رویکردی پژوهشگران را از قضاوت‌های ساده‌انگارانه مبتنی بر شاخص‌های ظاهری رها ساخته و آنان را به سوی تحلیلی عمیق‌تر از توانمندی‌های واقعی نظام هدایت می‌کند. برای درک بهتر این چارچوب، می‌توان نظام سیاسی را به یک کشتی در اقیانوس طوفانی تشبیه کرد؛ درحالی‌که منتقدان ممکن است فقط به سرعت حرکت کشتی خرده بگیرند، مدل واکر-سالت تأکید دارد که کارآمدی واقعی ناخدا باید بر اساس شدت طوفان‌هایی که کشتی از آن‌ها عبور کرده و توانایی او در بازسازی موتورها در میان امواج سنجیده شود.

۲-۲. پیوند سطوح مدل واکر-سالت با کارآمدی نظام سیاسی

در این پژوهش، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس تعریف ارائه شده در بخش مفهوم‌شناسی (توانایی دستیابی به اهداف متعهدشده با کمترین مصرف منابع و بیشترین سازگاری با شرایط محیطی) با استفاده از سه سطح مدل واکر-سالت سنجیده شده است. به طور مشخص، هر سطح از مدل به یکی از ابعاد کارآمدی مرتبط است:

۱. سطح تاب‌آوری: نشان‌دهنده کارآمدی حداقلی نظام در حفظ بقا و هویت اساسی خود در برابر تهدیدات وجودی است. عبور موفق از این سطح، به معنای جلوگیری از فروپاشی و حفظ مشروعیت و ساختار پایه‌ای نظام تلقی می‌شود (Walker et al. 2004: 5).

۲. سطح انطباق‌پذیری: نمایانگر کارآمدی متوسط تا بالا است؛ یعنی توانایی نظام در یادگیری، بازتنظیم ساختارها و فرایندها و تبدیل تهدیدات به فرصت‌های توسعه. موفقیت در این سطح، معادل افزایش کارایی و اثربخشی نظام در پاسخ به بحران‌ها و تغییرات محیطی است (Walker & Salt, 2006: 29).

۳. سطح دگرگونی‌پذیری: بالاترین درجه کارآمدی را نشان می‌دهد؛ یعنی توانایی خلق الگوهای بنیادین جدید که بحران را پشت سر می‌گذارد و نظام را به سطحی بالاتر از عملکرد و هویت قبلی می‌رساند. تحقق این سطح، به معنای کارآمدی تحولی و خلاقانه نظام است (Walker et al. 2010: 2).

بنابراین، در این پژوهش، هرگاه نظام جمهوری اسلامی ایران در یکی از سطوح سه‌گانه، ظرفیت جذب شوک، یادگیری و بازآرایی، یا خلق الگوهای جدید را نشان داده باشد، آن مورد به عنوان شواهدی از تحقق یا تقویت کارآمدی نظام در شرایط تهدیدات وجودی تفسیر شده است.

۳. پیشینه پژوهش

مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل کارآمدی در جمهوری اسلامی از نگاه سنتی و کمی فاصله گرفته و به سمت مدل‌های بومی و چندبعدی حرکت کرده است. پژوهشگرانی چون قاسمی (۱۳۹۵) کارآمدی را با «مشروعیت دینی» و شاخص‌هایی مانند عدالت و خودکفایی پیوند می‌زنند، درحالی‌که قیصری و قربانی (۱۳۹۸) با ارائه مدلی سیستماتیک و ۴۲ گانه، بر پیوستگی ابعاد پنج‌گانه (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی) تأکید دارند. همچنین، اخوان کاظمی (۱۴۰۰) با نقد الگوهای توسعه غربی، بر ضرورت ابزارهای سنجش بومی متمرکز شده و «معنویت‌محوری» و «عدالت» را متمایزکننده اصلی الگوی کارآمدی در ایران می‌داند.

یاری (۱۳۹۹) در آسیب‌شناسی چهاردهه‌ای خود ضعف کارآمدی را نه در بیرون از نظام، بلکه در سه مانع ساختاری درونی یعنی «فرهنگ سیاسی ضعیف»، «نبود نظام انتخاباتی جامع» و «فقدان ساختار حزبی» ریشه‌یابی می‌کند و نشان می‌دهد همین موانع، توان تبدیل «تاب‌آوری بحرانی» به «اصلاح ساختاری» را کاهش می‌دهند. ابوصالح

(۱۴۰۰) نیز با روش تحلیل مضمون، مدل مفهومی «تاب‌آوری سطح ساختاری» را طراحی کرده است؛ او سه مؤلفه «توزیع قدرت درون نهادی»، «چرخش نخبگانی» و «الگوهای بازتولید مشروعیت» را شروط لازم می‌داند تا نظام بتواند پس از شوک‌های بیرونی، نه فقط به حالت اولیه بازگردد، بلکه سطح جدیدی از کارآمدی را تجربه کند.

با این حال، جنبه نوآوری پژوهش حاضر در این است که برخلاف مطالعات پیشین که بیشتر به یکی از ابعاد موانع (مانند جنگ یا تحریم) یا یکی از پاسخ‌ها (مانند مقاومت یا تطبیق) پرداخته‌اند، این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب نظری سه سطحی واکر و سالت — که در حوزه سیستم‌های سیاسی کاربرد محدودی در پژوهش‌های فارسی یافته است — تمامی موانع وجودی را در سه بُعد تهدید (میراث منفی، ترور شخصیت‌ها، جنگ تحمیلی، تحریم‌ها) و پاسخ‌های نظام را در سه سطح تاب‌آوری، انطباق‌پذیری و دگرگونی‌پذیری به‌صورت یکپارچه و سلسله‌مراتبی تحلیل می‌کند.

۴. تحلیل کارآمدی جمهوری اسلامی ایران بر اساس مدل سه سطحی

۴-۱. سطح اول: تاب‌آوری در مواجهه با تهدیدات وجودی

در چارچوب نظری واکر و سالت، تاب‌آوری ظرفیت ذاتی یک سیستم برای جذب شوک‌ها و حفظ ساختار اساسی خود در برابر اختلالات محیطی است. این ظرفیت زمانی قابل سنجش می‌شود که با ماهیت و عمق تهدیدات وجودی مواجه‌شونده با سیستم بررسی گردد. جمهوری اسلامی ایران، با تهدیدات وجودی زیر مواجه بود:

۴-۱-۱. تهدید وجودی اول: میراث منفی

میراث منفی - به مثابه مجموعه‌ای از ساختارهای ناکارآمد، وابستگی‌های سیستمی و شکاف‌های ساختاری - در زمان پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)، یکی از جدی‌ترین تهدیدات درونی برای بقای و کارآمدی نظام جدید محسوب می‌شد. برخلاف میراث مثبت، این میراث نه تنها پایه‌ای برای پیشرفت فراهم نکرد، بلکه به‌عنوان یک «بار ساختاری غیرقابل اجتناب»، امکان اجرای اهداف انقلابی را با موانعی عمیق مواجه ساخت.

در حوزه اقتصادی، نظام جدید با اقتصادی روبرو شد که به شدت وابسته به واردات و

مصرف‌گرایی بود. بر اساس آمار بانک جهانی، ۴۶ درصد جمعیت در سال ۱۳۵۶ زیر خط فقر زندگی می‌کردند، درحالی‌که درآمدهای نفتی به جای سرمایه‌گذاری در تولید، صرف واردات کالاهای تجملی و مواد آرایشی شده بود (کاتوزیان، ۱۳۹۰). این وابستگی اقتصادی، همراه با وابستگی روانی عمیق به ارز خارجی - به ویژه دلار - باعث شد که اقتصاد کشور نه تنها در ساختار، بلکه در ذهنیت جمعی نیز به غرب متکی باشد. این دوگانگی، در شرایط تحریم آتی، به یک نقطه آسیب‌پذیری نظامی تبدیل شد.

در حوزه آموزش و سرمایه انسانی، وضعیت به‌گونه‌ای بود که بر اساس برآورد رسمی سال ۱۳۵۱، ۶۲ درصد جمعیت بی‌سواد بودند؛ رقمی که در مناطق روستایی - به ویژه میان زنان - به بیش از ۹۰ درصد می‌رسید (ر.ک: هالیدی، ۱۳۸۰؛ فوران، ۱۳۹۳). این عقب‌ماندگی فرهنگی، نه تنها مانع انتقال دانش و نوآوری می‌شد، بلکه ظرفیت جامعه را برای درک و پذیرش نهادهای جدید سیاسی و اداری به شدت محدود می‌ساخت.

در حوزه زیرساخت‌ها و سلامت نیز تصویری از شکاف طبقاتی و محرومیت گسترده مشهود بود. آمار و ارقام بهداشتی نشان می‌دهد در سال ۱۹۷۷ م [۱۳۵۶ شمسی] «ایران هنوز هم در خاورمیانه یکی از بدترین نسبت‌های پزشک به بیمار، یکی از بالاترین نرخ‌های مرگ و میر نوزادان و اطفال و یکی از پایین‌ترین نسبت‌های تخت بیمارستان به جمعیت را در کل خاورمیانه داشته است» (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۹۱). همچنین در اواخر رژیم پهلوی حدود ۵۵۸ مؤسسه درمانی با ۵۷۹۲۷ تخت در سطح کشور وجود داشت که بر اساس جمعیت کشور به ازای هر هزار نفر ایرانی فقط ۵۳/۱ تخت موجود بود. این در حالی است که در سال ۱۳۵۵ در کشورهای الجزایر، مصر و ترکیه به ازای هر هزار نفر جمعیت به ترتیب ۶۳/۲، ۱۳/۲، ۱۹/۲ تخت وجود داشت و همین نسبت در کشور لهستان ۷۵/۷ بود (رفیعی، ۱۳۸۹: ۲۹۸). در مجموع، میراث منفی نه یک چالش تک بعدی، بلکه یک تهدید سیستمی وجودی بود که در سه سطح اقتصادی، انسانی و زیرساختی، پایداری هر نظام جدیدی را زیر سؤال می‌برد.

۴-۱-۲. تهدید وجودی دوم: ترور هدفمند هسته‌های فکری و مدیریتی نظام

در چارچوب نظری واکر و سالت، تاب‌آوری یک نظام سیاسی زمانی قابل سنجش است که

با اختلالاتی روبه‌رو شود که هویت، انسجام و ظرفیت فرماندهی آن را هدف قرار می‌دهند. برای جمهوری اسلامی ایران، چنین تهدید وجودی در قالب چهار شوک متوالی و هدفمند ظاهر شد که مرزهای ساختاری و معنایی نظام را به چالش کشید. ترور سر تیپ ولی‌الله قرنی در ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، در شرایطی که ساختار ارتش پهلوی فروپاشیده بود، ضربه‌ای مستقیم به ستون فقرات امنیتی-نظامی نظام وارد کرد؛ او مسئول بازسازی انسجام نیروهای مسلح و مقابله با توطئه‌های تجزیه‌طلبانه بود. ترور استاد مرتضی مطهری در ۱۱ اردیبهشت همان سال، معادل از دست رفتن یک «مرکز تفسیری کلیدی» بود؛ او به عنوان رئیس شورای انقلاب و معمار فکری جمهوری اسلامی، نقش اصلی در جهت‌دهی ایدئولوژیک نظام ایفا می‌کرد. انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ با شهادت آیت‌الله بهشتی و ۷۲ تن از مسئولان ارشد حقوقی و اداری، یک «عملیات جراحی مانند» علیه نسل اول مدیریت گران انقلابی بود؛ بسیاری از تحلیل‌گران آن را پایان جمهوری اسلامی پیش‌بینی می‌کردند. سرانجام، انفجار دفتر نخست‌وزیری در ۸ شهریور ۱۳۶۰ با شهادت رئیس‌جمهور (رجایی) و نخست‌وزیر (باهنر)، کل ساختار اجرایی را در اوج جنگ تحمیلی فلج کرد و هدف آن نه صرفاً حذف افراد، بلکه ایجاد بی‌اعتمادی عمومی نسبت به توان نظام در حفظ امنیت رهبران خود بود.

در مجموع، این چهار موج ترور، نشان‌دهنده یک الگوی استراتژیک هدفمند است: تضعیف هم‌زمان سه ستون اصلی هر نظام سیاسی — یعنی ارتش (قدرت)، ایدئولوژی (هویت) و مدیریت (اجرایی). این رویکرد، در ادبیات امنیتی، «استراتژی قطع سر» نامیده می‌شود؛ یعنی حذف رهبران کلیدی برای فلج کردن توان تصمیم‌گیری و اجرایی سیستم (Byman & Waxman, 2002: 52).

۴-۱-۳. تهدید وجودی سوم: جنگ تحمیلی هشت ساله به مثابه شوک سیستماتیک و تهدید

وجودی

در چارچوب نظریه تاب‌آوری سیستم‌های پیچیده تطبیقی تهدیدهای وجودی، آن دسته از اختلالات برون‌زای شدید هستند که به‌طور هم‌زمان چندین متغیر حیاتی سیستم را هدف

قرار می‌دهند و می‌توانند آن را از رژیم پایدار فعلی به رژیم نامطلوب یا حتی فروپاشی کامل سوق دهند. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۹) نمونه‌ای کلاسیک از چنین شوک سیستماتیک است که در حساس‌ترین پنجره زمانی ممکن، یعنی دقیقاً در مرحله گذار انقلاب به تثبیت نهادی، رخ داد و به عنوان یک تهدید وجودی چندلایه، تمام مؤلفه‌های کلیدی تاب‌آوری نظام سیاسی نوپا را به چالش کشید. ویژگی‌های تعیین‌کننده این تهدید وجودی را می‌توان حداقل در چهار بعد اصلی شناسایی کرد.

نخست، تهاجم عراق در اوج آسیب‌پذیری ساختاری نظام نوپای پس از انقلاب ۱۳۵۷ رخ داد؛ زمانی که ارتش، پلیس و ساختار سیاسی کشور هنوز بازسازی نشده و پاک‌سازی افسران رژیم پیشین، ظرفیت دفاعی را به حداقل رسانده بود. این حمله، از منظر نظریه تاب‌آوری، نوعی «اختلال‌زدگی هدفمند در زمان» بود که فرصت بازتنظیم و بازیابی انسجام سیستم را سلب کرد (باقری، ۱۳۹۳).

دوم، جنگ هشت ساله کل‌بازه انتقال انقلابی را مصادره کرد و تحقق آرمان‌های عدالت، خودکفایی و رفاه را به تعویق انداخت. این «از دست رفتن زمان بازیابی» شکافی پایدار میان انتظارات انقلابی و عملکرد واقعی ایجاد کرد که خود به منبع تنش درونی بلندمدت بدل شد (شریعتی، ۱۳۹۷).

سوم، جنگ با شهادت گسترده نخبگان علمی و جوانان تحصیل‌کرده، سرمایه انسانی نسل انقلاب را به شدت فروکاسته و ظرفیت بازتولید دانش و نوآوری را برای دهه‌ها کاهش می‌داد.

چهارم، بار مالی و تخریب زیرساختی عظیم، منابع محدود نظام نوپا را از مسیر توسعه به جبران خسارت کشاند؛ به گونه‌ای که هزینه‌های جنگ، بیش از ۵۹۲ میلیارد دلار، کشور را در چرخه «جبران به جای خلق ارزش» گرفتار ساخت (Maloney, 2008).

جنگ تحمیلی جدی‌ترین تهدید وجودی جمهوری اسلامی بود که نه تنها بقا، بلکه کیفیت و مسیر تکامل نظام سیاسی را نیز شکل داد. پیامدهای بلندمدت آن—از شکاف آرمان و عملکرد تا تخلیه سرمایه انسانی و تأخیر توسعه—همچنان در پویایی‌های کنونی

اثرگذارند و نشان می‌دهند عبور از شوک‌های وجودی می‌تواند به استقرار رژیم با ویژگی‌های متفاوت بینجامد؛ آنچه واکر و سالت «تغییر رژیم ناخواسته» می‌نامند.

۴-۱-۴. تهدید وجودی چهارم: ساختار تک‌قطبی بین‌المللی و تحریم‌های فلج‌کننده

در چارچوب نظری تاب‌آوری واکر و سالت (۲۰۰۶)، نظام‌های سیاسی-اجتماعی زمانی با تهدید وجودی مواجه می‌شوند که محیط خارجی به گونه‌ای عمل کند که جریان منابع حیاتی همچون سرمایه، فناوری، بازار و مشروعیت بین‌المللی به طور سیستماتیک محدود یا قطع شود. جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ دقیقاً در چنین بستری قرار گرفت؛ بستری که واکر و سالت آن را «سیستم باز تحت فشار محیطی شدید» می‌نامند، یعنی سیستمی که برای بقا نیازمند تعامل با محیط است، اما محیط به طور عمدی آن را منزوی و تحت فشار قرار می‌دهد. تحریم‌ها به مثابه اختلال ساختاری جهانی تحریم‌های اقتصادی علیه ایران نه یک محدودیت مقطعی، بلکه یک استراتژی بلندمدت برای قطع اتصال ایران از اقتصاد جهانی بودند. این اقدامات شامل مسدودسازی دارایی‌های ارزی، ممنوعیت صادرات نفت و قطع دسترسی به شبکه‌های مالی بین‌المللی، عملاً ستون‌های اصلی اقتصاد ایران را هدف گرفتند (Nephew, 2017: 112).

در چارچوب نظری واکر و سالت، تحریم‌ها را می‌توان مصداق روشن «فشار محیطی سیستماتیک» دانست که تاب‌آوری نظام سیاسی را به صورت هم‌زمان در سطوح اقتصادی، اجتماعی و نهادی به چالش کشید. کاهش درآمدهای ارزی و تورم، فشار معیشتی و تضعیف انسجام اجتماعی و محدودیت‌های فناوری و سرمایه‌گذاری که ظرفیت حکمرانی را کاهش داد، موجب شد تحریم‌ها از یک مسئله اقتصادی فراتر رفته و به تهدیدی وجودی چندبعدی تبدیل شوند. منشأ این فشار نیز به استقلال‌طلبی جمهوری اسلامی در نظم تک‌قطبی و تعارض آن با هژمونی غرب بازمی‌گردد. از منظر واکر و سالت، چنین قطع عامدانه‌ای در جریان منابع تنها با بازآفرینی ظرفیت‌های درونی قابل تحمل است؛ ازاین‌رو تحریم‌ها نه بحرانی موقت، بلکه تهدیدی پایدار بودند که نظام را به تقویت سازوکارهای درونی بقا واداشتند.

جمهوری اسلامی ایران با وجود شدت و هم‌زمانی چهار تهدید وجودی (میراث منفی رژیم پهلوی، ترور شخصیت‌های کلیدی، جنگ تحمیلی و تحریم‌های گسترده)، موفق شد ساختار و هویت اساسی خود را حفظ کند و از فروپاشی جلوگیری نماید. این عملکرد، نشان‌دهنده تحقق کارآمدی حداقلی نظام در سطح تاب‌آوری است؛ یعنی توانایی جذب شوک‌های شدید و حفظ بقای ساختاری و مشروعیت پایه‌ای در شرایط بحرانی، عبور موفق از این سطح، پایه‌ای محکم برای مراحل بعدی انطباق و دگرگونی فراهم آورد.

۴-۲. سطح دوم: انطباق‌پذیری در پاسخ به چالش‌ها

در چارچوب نظری واکر و سالت انطباق‌پذیری، به معنای ظرفیت یک سیستم برای یادگیری، تعدیل و بازتنظیم در پاسخ به تغییرات محیطی یا فشارهای ساختاری است؛ یعنی توانایی نظام در تجدید ساختارهای خود، بازتعریف اولویت‌ها و ایجاد مکانیسم‌های جدیدی که بتوانند چالش‌های پیش‌رو را مدیریت کنند (Walker et al, 2004).

۴-۲-۱. انطباق‌پذیری در پاسخ به میراث منفی

جمهوری اسلامی ایران، در مواجهه با میراث منفی رژیم پهلوی که شامل وابستگی اقتصادی، عقب‌ماندگی آموزشی، نابرابری زیرساختی و بحران سلامتی بود—نه تنها تحت فشار قرار نگرفت، بلکه با ایجاد نهادهای نوین، سیاست‌گذاری‌های هدفمندی را آغاز کرد که نشان‌دهنده ظرفیت بالای انطباق‌پذیری ساختاری بود.

در حوزه آموزش و سواد: پاسخ نظام به گستره وسیع بی‌سوادی، تأسیس «نهضت سوادآموزی» بود. امام خمینی علیه‌السلام با صدور فرمان تأسیس نهضت سوادآموزی، بر اقدام فوری و بسیج عمومی برای ریشه‌کنی بی‌سوادی تأکید می‌کند تا هر فرد خواندن و نوشتن ابتدایی را بیاموزد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۴۴۶). این نهاد صرفاً یک برنامه آموزشی نبود، بلکه سازوکاری نو برای «ارتقای آگاهی عمومی» و «فرصت دوباره برای بزرگسالان بازمانده از تحصیل» به شمار می‌رفت. چنین ابتکاری نشان می‌دهد نظام توانست محدودیت ساختاری بی‌سوادی گسترده را به فرصتی برای ارتقای سرمایه انسانی تبدیل کند؛ همان «ظرفیت یادگیری سازمانی» که واکر و همکاران (۲۰۱۲) آن را شرط انطباق‌پذیری می‌دانند.

در حوزه زیرساخت‌ها، با تأسیس نهاد جهاد سازندگی نمونه‌ای موفق از توسعه مردمی و مشارکتی ارائه داد. این نهاد، علاوه بر اجرای پروژه‌های فیزیکی و زیربنایی مانند جاده‌سازی، برق‌رسانی و تأمین آب، توانست با تکیه بر مشارکت محلی و ظرفیت‌های جمعی، مدل «توسعه از پایین به بالا» را جایگزین روش‌های متمرکز و شهرمحور پیشین کند (باغسنگانی، ۱۴۰۲: ۵).

در عرصه بهداشت و پزشکی، نظام، با اتخاذ سیاست راهبردی «ادغام آموزش در نظام سلامت»، ناهنجاری ساختاری وابستگی به نیروی انسانی خارجی را مرتفع کرد؛ این رویکرد منجر به خودکفایی در تأمین پزشکان شد (طباطبایی و سیم‌فروش، ۱۳۹۸: ۶۲). این تحول ساختاری در کنار گسترش شبکه‌های بهداشتی و خانه‌های بهداشت روستایی، بهبود معنادار شاخص‌های حیاتی را به دنبال داشت (شمس‌الهی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۹۰). و امید به زندگی از ۵۵ سال به ۷۸ سال رسید (United Nations Population Fund, 2025). همچنین، با اجرای طرح تحول نظام سلامت، عدالت در دسترسی تقویت شد (پیکان پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۶، ۲۴۸).

در حوزه اقتصادی، وابستگی ساختاری به واردات و مصرف‌گرایی در اقتصاد ایران، وضعیتی بود که در دهه ۱۳۵۰ و هم‌زمان با جهش درآمدهای نفتی تشدید شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این الگو به تدریج مورد بازنگری قرار گرفت و سیاست‌گذاری اقتصادی کشور به سمت تقویت تولید داخلی، کاهش وابستگی به واردات و خودکفایی در کالاهای اساسی تغییر مسیر داد. این تغییر، نه یک واکنش کوتاه‌مدت، بلکه بازتعریف بلندمدت الگوی توسعه بود که محور آن تمرکز بر «تولیدمحوری» و «اقتصاد درون‌زا» قرار داشت.^۱

در مجموع، جمهوری اسلامی در سطح انطباق‌پذیری نشان داد که می‌تواند میراث منفی — نه به عنوان مانعی غیرقابل عبور، بلکه به عنوان زمینه‌ای برای ساختاردهی مجدد — را درک کند. این اقدامات، گواهی بر آن است که نظام نه تنها قادر به تحمل فشارها بود، بلکه توانست از درون بحران، ظرفیت‌های جدیدی برای توسعه ایجاد کند.

۱. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی توسط رهبر انقلاب در ۲۹ بهمن ۱۳۹۲ ابلاغ شد.

۴-۲-۲. انطباق‌پذیری در پاسخ به ترور شخصیت‌های انقلابی

موج ترورهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ نشان داد جمهوری اسلامی بر مجموعه‌ای از ارکان جایگزین‌پذیر و نه بر فردمحوری استوار است و همین ویژگی امکان بازتولید کارکردهای نهادی را فراهم ساخت. در واکنش به حذف چهره‌های کلیدی در سطوح نظامی، قضایی و اجرایی، نظام به سرعت به سازوکارهای جمعی تصمیم‌گیری بازگشت و با فعال‌سازی مجدد نهادهایی چون شورای عالی دفاع و تقویت نقش شورای نگهبان و مجلس، «بافرهای نهادی» خود را مستحکم کرد.

از دست رفتن شخصیت‌های فکری برجسته نیز موجب انتقال وظیفه تبیین ایدئولوژیک از سطح افراد به سطح نهادها شد؛ روندی که با گسترش حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی اسلامی به عنوان نمونه‌ای از «توزیع سرمایه فکری» دنبال شد و از بروز خلأ شناختی جلوگیری کرد. هم‌زمان، برای مقابله با تلاش‌ها جهت ایجاد شکاف میان مردم و نظام، سیاست تبدیل شهدا به نمادهای جمعی از طریق آیین‌های عمومی، نشر آثار و ورود زندگی‌نامه آنان به آموزش رسمی، پیوند مشروعیت نظام با ارزش‌های اجتماعی را تقویت کرد؛ مصداقی از «ظرفیت نمادین برای بازتولید معنا».

همچنین حذف ناگهانی مقامات عالی رتبه با ارتقای نیروهای برخاسته از درون ساختار انقلاب جبران شد و «استحکام درون‌زا» از طریق رشد رهبری داخلی تثبیت گردید. در مجموع، جمهوری اسلامی با نهادهای ساخته‌شده برای تصمیم‌گیری جمعی، توزیع رهبری، تقویت نهادهای فکری و بهره‌گیری از ظرفیت‌های نمادین نشان داد که ساختاری فراتر از فردیت‌ها دارد و این انطباق‌پذیری ساختاری نه تنها مانع فروپاشی شد، بلکه به افزایش انسجام اجتماعی و تقویت حمایت عمومی انجامید.

۴-۲-۳. انطباق‌پذیری در پاسخ به جنگ تحمیلی

در چارچوب نظری واکر و سالت (۲۰۰۶)، انطباق‌پذیری به توان سیستم در تعدیل ساختارها، بازتوزیع منابع و خلق راه‌حل‌های نوین در بحران اشاره دارد. تجربه جمهوری اسلامی در جنگ هشت‌ساله نشان داد نظام صرفاً در موضع دفاعی نماند، بلکه با یادگیری در بحران، محدودیت‌ها را به ظرفیت‌های جدید تبدیل کرد.

نخست، در پی فروپاشی ارتش پهلوی و فرار افسران ارشد، به جای بازسازی ساختار قدیم، دو نهاد جدید یعنی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی^۱ و بسیج^۲ تأسیس شد. این اقدام، معماری دفاعی کشور را از «ارتش حرفه‌ای متمرکز» به «دفاع مشارکتی مردمی» تغییر داد و نمونه‌ای روشن از نوآوری ساختاری تحت فشار بود (Walker et al, 2004).

دوم، در برابر برتری تسلیحاتی عراق، جمهوری اسلامی به نبرد نامتقارن روی آورد. طراحی و اجرای عملیات‌هایی چون الفجر، خیبر و فتح خرمشهر- با نقش‌آفرینی فرماندهان جوانی مانند شهید حسن باقری- نشان داد محدودیت فنی می‌تواند به خلاقیت استراتژیک بدل شود؛ مصداقی از «انطباق هوشمند با شرایط نامساعد» در نگاه واکر و سالت (۲۰۱۲).

سوم، تحریم تسلیحاتی و فنی، به توسعه صنایع دفاعی داخلی انجامید. جمهوری اسلامی نه تنها نیازهای جنگی خود را تأمین کرد، بلکه توان صادرات تسلیحات به کشورهای دوست را نیز به دست آورد؛ ظرفیتی که واکر و سالت (۲۰۰۶) از آن به عنوان «خودتولیدی در بحران» یاد می‌کنند.

چهارم، نظام با ادغام جنگ در گفتمان «دفاع مقدس»، پیوند میان جنگ و آرمان‌های انقلاب را حفظ کرد و مانع گسست سیاسی و هویتی شد. این رویکرد، انسجام اجتماعی و مشروعیت درونی را تقویت کرد و نمونه‌ای از «ظرفیت نمادین حفظ هویت در بحران» است (Folke et al, 2010).

پنجم، به کارگیری جوانان تحصیل کرده در سطوح فرماندهی و میدانی—از جمله شهید مهندس مهدی زین‌الدین (رتبه ۴ کنکور) و شهید دکتر مصطفی چمران (دکترای فیزیک پلاسما)—نشان داد نظام آگاهانه سرمایه انسانی نخبه را در خدمت دفاع ملی قرار داد و دانش را با تعهد پیوند زد.

در مجموع، تجربه جنگ هشت‌ساله نشان می‌دهد جمهوری اسلامی تحت شدیدترین فشارهای خارجی، با ایجاد نهادهای جدید، یادگیری سریع و تبدیل محدودیت به فرصت،

۱. فرمان امام خمینی (ره) فرمان امام خمینی (ره) در دوم اردیبهشت ماه تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸

۲. فرمان امام در تأسیس بسیج مستضعفین: ۵ آذر ۱۳۵۸

ساختار خود را انطباقی‌تر کرد؛ ظرفیتی که در مدل واکر-سالت، پیش شرط دگرگونی‌پذیری هوشمند نظام‌ها به شمار می‌آید.

۴-۲-۴. انطباق‌پذیری در پاسخ به تحریم‌های فلج‌کننده

در چارچوب نظری واکر و سالت (۲۰۰۶)، انطباق‌پذیری زمانی نمایان می‌شود که یک سیستم در مواجهه با محدودیت‌های خارجی — به‌ویژه قطع دسترسی به منابع جهانی — توانایی بازتعریف روابط اقتصادی، ایجاد ظرفیت‌های جایگزین و تحول در ساختار تاب‌آورانه را از خود نشان دهد. جمهوری اسلامی ایران، در مواجهه با تحریم‌های گسترده و فلج‌کننده، نه تنها تسلیم نشد، بلکه اقدامات ساختاری چندبعدی را آغاز کرد که نشان‌دهنده ظرفیت بالای انطباق‌پذیری اقتصادی و سیاسی بود.

اول، انتخاب آگاهانه «استقلال اقتصادی» به‌عنوان استراتژی پاسخ:

قطع دسترسی به سیستم مالی جهانی و ممنوعیت صادرات نفت، جمهوری اسلامی به جای درخواست تسلیم یا تغییر مسیر ایدئولوژیک، شعار «نه شرقی، نه غربی» را به‌عنوان چارچوب استراتژیک خود اتخاذ کرد. این انتخاب، نه یک پاسخ واکنشی، بلکه بازتعریف هوشمندانه از مفهوم توسعه بود — یعنی جایگزینی «وابستگی به بازار جهانی» با «خودکفایی مبتنی بر منابع داخلی». این رویکرد، از دید واکر و سالت (۲۰۱۲)، نمونه‌ای از «تغییر هدف‌گذاری در بحران» است.

دوم، توسعه اقتصاد مقاومتی و خودکفایی فنی-تولیدی:

در پاسخ به مسدود شدن واردات کالاهای اساسی و فناوری‌های پیشرفته، جمهوری اسلامی سیاست اقتصاد مقاومتی را اجرایی کرد. این سیاست، بر تقویت تولید داخلی، حمایت از دانش‌بنیان‌ها و جایگزینی واردات با ظرفیت‌های ملی تأکید داشت. این اقدام منجر به رشد چشمگیر صنایع دفاعی، دارویی، هسته‌ای و فناوری‌های دوگانه شد — آن‌چنان‌که ایران نه تنها از وابستگی به خارج رهایی یافت، بلکه در برخی حوزه‌ها به صادرکننده فناوری تبدیل شد. این تحول، نشان‌دهنده ظرفیت یادگیری فنی تحت فشار است — ویژگی‌ای که واکر و همکاران (۲۰۰۴) آن را «هوش سیستمی در بحران» می‌نامند.

سوم، تقویت روابط تجاری با کشورهای غیر غربی:

انزوای مالی از سوی غرب، جمهوری اسلامی با بازتعریف سیاست خارجی، روابط تجاری و اقتصادی خود را با کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین گسترش داد. همکاری‌های اقتصادی با چین، روسیه، هند و کشورهای همسایه، نه تنها فضای جبرانی برای تحریم‌ها ایجاد کرد، بلکه ایران را به یک بازیگر کلیدی در شبکه‌های تجاری جایگزین (مانند برجام اقتصادی شرق) تبدیل نمود. این استراتژی، نشان‌دهنده «تنوع‌بخشی به شراکت‌های خارجی» است — یعنی کاهش وابستگی به یک قطب واحد.

چهارم: پیشبرد دیپلماسی اقتصادی و ایجاد پیمان‌های تجاری پولی

یکی از استراتژی‌های کلیدی جمهوری اسلامی برای کاهش آسیب‌پذیری ناشی از تحریم‌ها، پیشبرد دیپلماسی اقتصادی و ایجاد پیمان‌های تجاری پولی بوده است. این رویکرد، شامل توسعه روابط تجاری دوجانبه و چندجانبه، استفاده از ارزهای محلی در مبادلات و ایجاد شبکه‌های مالی جایگزین برای کاهش وابستگی به دلار و یورو است. مطالعات علمی نشان می‌دهند که چنین پیمان‌هایی می‌توانند ثبات ارزی و تأمین مالی صادرات و واردات حیاتی را در شرایط تحریم تضمین کنند و به افزایش تاب‌آوری اقتصادی کلان کمک کنند. (Walker & Salt, 2006)

جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با تهدیدات وجودی، با ایجاد نهادهای نوین (نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی، سپاه، بسیج)، بازتنظیم ساختارها و سیاست‌گذاری‌های هدفمند (اقتصاد مقاومتی، خودکفایی فنی)، نه تنها محدودیت‌ها را مدیریت کرد، بلکه از بحران‌ها برای تقویت ظرفیت‌های درونی بهره برد. این اقدامات، تحقق کارآمدی متوسط تا بالای نظام را در سطح انطباق‌پذیری نشان می‌دهد؛ یعنی توانایی یادگیری، بازآرایی و افزایش کارایی و اثربخشی در پاسخ به تغییرات محیطی. این سطح، زمینه‌ساز تحولات بنیادین در مرحله بعدی شد.

۳-۴. سطح سوم: دگرگونی‌پذیری، خلق یک نظام اساساً جدید فراتر از ساختارهای پیشین در چارچوب نظری واکر و سالت (۲۰۱۰)، دگرگونی‌پذیری به ظرفیت سیستم برای ایجاد

الگوهای بنیادین جدید در شرایطی اشاره دارد که ادامه مسیر موجود به ناکارآمدی یا فروپاشی منجر شود یا بازگشت به تعادل پیشین ممکن نباشد؛ این سطح، بازآفرینی ساختاری و پارادایماتیک را می‌طلبد و نیازمند شواهد قوی از تغییر در هویت، روابط قدرت و کارکردهای اصلی سیستم است (Walker et al, 2004: 2; Walker et al, 2010: 2). در این پژوهش، تحولات جمهوری اسلامی ایران در چهار حوزه کلیدی امکان بررسی این سطح را فراهم می‌کند که شواهد موجود و معیارهای مدل، می‌تواند به عنوان مصداق دگرگونی‌پذیری تفسیر شود.

در حوزه امنیت ملی، الگوی پیش از انقلاب مبتنی بر وابستگی به پشتیبانی نظامی آمریکا و شبکه‌های اطلاعاتی غربی (ساواک) بود. پس از انقلاب، این الگو به طور بنیادین تغییر کرد و به مدل دفاع مردمی-مستقل تبدیل شد که با تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۵۸) به عنوان نهادی با مأموریت دوگانه دفاع نظامی و حفظ ارزش‌های انقلابی و توسعه صنایع دفاعی بومی (از جمله موشکی و پهپادی) همراه بود. در چارچوب واکر-سالت، این تغییر از «امنیت وابسته» به «امنیت مبتنی بر مقاومت و استقلال» می‌تواند به عنوان مصداق دگرگونی در پارادایم امنیت ملی تفسیر شود، زیرا نه تنها ساختار، بلکه تعریف هویت و کارکرد امنیت را بازتعریف کرد.

در حوزه اقتصادی، الگوی پیشین کاملاً نفت‌محور و وارداتی بود؛ درآمدهای نفتی عمدتاً صرف واردات کالاهای مصرفی می‌شد و وابستگی ساختاری به بازار جهانی نفت و دلار ایجاد کرده بود. پس از انقلاب و به ویژه در مواجهه با تحریم‌های گسترده، نظام به سمت اقتصاد مقاومتی-دانش بنیان حرکت کرد: کاهش سهم درآمد نفت در بودجه از حدود ۷۰ درصد در دهه ۱۳۵۰ به کمتر از ۲۰ درصد در دهه‌های اخیر، رشد بیش از ۵۰۰۰ شرکت دانش بنیان و دستیابی به خودکفایی در فناوری‌های حساس (هسته‌ای صلح‌آمیز، نانو، هوافضا). در چارچوب نظری، این گذار از «اقتصاد وابسته به منابع خارجی» به «اقتصاد مبتنی بر تولید داخلی و دانش» می‌تواند به عنوان دگرگونی در روابط اقتصادی با منابع و محیط خارجی تفسیر شود.

در سطح نقش منطقه‌ای، ایران پیش از انقلاب به عنوان «ژاندارم غرب» در خاورمیانه عمل می‌کرد و سیاست خارجی‌اش کاملاً هم‌راستا با منافع آمریکا بود. پس از انقلاب، این نقش به «قطب مقاومت» تغییر یافت؛ این تحول با پشتیبانی از محور مقاومت (از فلسطین تا لبنان و یمن)، ایجاد شبکه‌های مردمی-منطقه‌ای و استقلال کامل در سیاست خارجی همراه بود. در چارچوب مدل واکر-سالت، این بازتعریف هویت منطقه‌ای از «وابستگی به هژمونی غربی» به «رهبری مقاومت مستقل» می‌تواند به‌عنوان مصداق دگرگونی در جایگاه و روابط قدرت منطقه‌ای تلقی شود.

در حوزه نظام دانش و آموزش، الگوی پیشین کاملاً تقلیدی از مدل‌های غربی بود و آموزش عالی عمدتاً به دانشگاه‌های خارجی وابسته بود. پس از انقلاب، نظام آموزشی به سمت تولید دانش بومی-اسلامی حرکت کرد: گسترش مراکز آموزش عالی (از ۲۰ دانشگاه در سال ۱۳۵۷ به بیش از ۴۰۰۰ مرکز در دهه‌های اخیر)، ادغام آموزش و خدمات پزشکی و دستیابی به رتبه‌های جهانی در حوزه‌هایی مانند نانوتکنولوژی و پزشکی بازساختی. این تحول، می‌تواند به‌عنوان دگرگونی در نظام تولید دانش از «تقلید» به «تولید بومی» تفسیر شود.

جمهوری اسلامی ایران از تهدیدات وجودی تاب‌آوری نمود و با خلق الگوهای بنیادین جدید (امنیت مردمی-مستقل، اقتصاد مقاومتی-دانش بنیان، نقش منطقه‌ای مقاومت، تولید دانش اسلامی-ایرانی) به سطحی بالاتر از عملکرد و هویت پیشین دست یافت. این تحولات، بالاترین درجه کارآمدی نظام را در سطح دگرگونی‌پذیری نشان می‌دهد؛ یعنی توانایی ایجاد یک نظام اساساً جدید و کارآمدتر در شرایط بحران، این سطح، گواهی بر ظرفیت تحولی و خلاقانه نظام در مواجهه با تهدیدات وجودی است.

با وجود شواهد موجود از تحولات بنیادین در چهار حوزه یادشده، باید به هزینه‌ها و محدودیت‌های این فرآیندهای دگرگونی نیز توجه کرد. دگرگونی‌های ساختاری و پارادایماتیک، اگرچه ظرفیت تاب‌آوری و کارآمدی بلندمدت را افزایش داده‌اند، اما با هزینه‌های سنگین اقتصادی (مانند فشارهای معیشتی ناشی از تحریم‌ها و تغییر الگوی

توسعه)، اجتماعی (مانند مهاجرت نخبگان و شکاف‌های نسلی) و سیاسی (مانند تنش‌های منطقه‌ای و محدودیت‌های دیپلماتیک) همراه بوده‌اند. همچنین، این تحولات در برخی موارد به‌کندی در برخی حوزه‌های توسعه‌ای (مانند زیرساخت‌های شهری و رفاه عمومی) منجر شده است. این محدودیت‌ها و پیامدهای جانبی، در چارچوب نظری واکر-سالت، بخشی طبیعی از فرآیند دگرگونی هستند و نشان می‌دهند که چنین تغییراتی همواره با چالش‌های چندوجهی همراه‌اند (Walker et al, 2010, p: 4; Folke et al, 2010, p: 5). با این حال، این هزینه‌ها مانع از تحقق ظرفیت‌های دگرگونی‌پذیری نظام نشده و حتی در برخی موارد به‌عنوان محرکی برای تقویت انسجام درونی عمل کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بهره‌گیری از مدل سه سطحی تاب‌آوری واکر و سالت (۲۰۰۶، ۲۰۱۲)، کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران را در مواجهه با تهدیدات وجودی (میراث منفی رژیم پهلوی، ترور شخصیت‌های کلیدی، جنگ تحمیلی و تحریم‌های گسترده) ارزیابی کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی در هر سه سطح تاب‌آوری، انطباق‌پذیری و دگرگونی‌پذیری عملکرد برجسته‌ای داشته و این عملکرد، معادل تحقق سطوح مختلف کارآمدی نظام است.

در سطح تاب‌آوری، نظام با وجود چهار تهدید شدید و هم‌زمان، موفق به جذب شوک‌ها و حفظ ساختار و هویت اساسی خود شد؛ این امر نشان‌دهنده کارآمدی حداقلی نظام در جلوگیری از فروپاشی است.

در سطح انطباق‌پذیری، با ایجاد نهادهای نوین (نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی، سپاه و بسیج) و سیاست‌های هدفمند (اقتصاد مقاومتی و خودکفایی)، تهدیدات به فرصت‌های توسعه تبدیل شدند؛ این عملکرد، کارآمدی متوسط تا بالا را در یادگیری و بازتنظیم ساختاری تأیید می‌کند.

در سطح دگرگونی‌پذیری، نظام الگوهای بنیادین جدیدی خلق کرد: امنیت مردمی - مستقل، اقتصاد مقاومتی - دانش بنیان، نقش منطقه‌ای مقاومت و تولید دانش اسلامی -

ایرانی؛ این تحولات، بالاترین درجه کارآمدی تحولی را نشان می‌دهد. این پژوهش تأکید می‌کند که سنجش کارآمدی نظام‌های سیاسی بدون توجه به شدت موانع وجودی و متغیرهای مؤثر (اهداف، امکانات و دستاوردها) ناقص و گمراه‌کننده است. رویکرد سیستمی واکر-سالت امکان ارزیابی عادلانه و علمی را فراهم آورد. محدودیت‌ها و پیشنهادات: مطالعه حاضر کیفی و مبتنی بر تحلیل اسناد تاریخی است. پژوهش‌های آینده می‌توانند با شاخص‌های کمی و مقایسه تطبیقی، یافته‌ها را دقیق‌تر و تعمیم‌پذیرتر کنند.

درنهایت، ارزیابی کارآمدی جمهوری اسلامی ایران بر اساس مدل سه سطحی واکر-سالت نشان می‌دهد که این نظام در شرایطی که بسیاری از نظام‌های مشابه در معرض فروپاشی قرار می‌گرفتند، نه تنها دوام آورد، بلکه با عبور موفق از هر سه سطح تاب‌آوری، انطباق‌پذیری و دگرگونی‌پذیری، به سطوح مختلف کارآمدی (حداقلی، متوسط تا بالا و تحولی) دست یافت. این یافته‌ها تأیید می‌کند که سنجش واقعی توانمندی یک نظام، نه فقط بر اساس دستاوردها، بلکه با توجه به دشواری مسیر و شدت موانع طی شده معنا می‌یابد — اصلی که در مقدمه پژوهش نیز مورد تأکید قرار گرفت. درنتیجه، جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با تهدیدات وجودی، ظرفیت‌های سیستمی لازم برای بقا، یادگیری و تحول بنیادین را به اثبات رسانده و به‌عنوان نظامی کارآمد و تاب‌آور در شرایط بحرانی شناخته می‌شود. جدول مفهومی پیوند انواع تهدیدها و سطوح مدل تاب‌آوری واکر-سالت با نظام جمهوری اسلامی ایران

سطح تحلیل (سطح کارآمدی)	هدف و تعریف آن سطح	تهدید وجودی متناظر (آزمون اصلی)	مصادیق پاسخ‌ها و نتایج کلیدی (شواهد ارائه‌شده)
۱. تاب‌آوری	کارآمدی حداقلی: توانایی جذب شوک‌ها و اختلالات شدید و حفظ ساختار و هویت اساسی سیستم	هر چهار تهدید وجودی (جنگ تحمیلی، ترور شخصیت‌ها، میراث منفی و تحریم‌ها) به‌صورت هم‌زمان	موفقیت در جلوگیری از فروپاشی و حفظ مشروعیت پایه‌ای

ایجاد نهادهای نوین انقلابی (سپاه، بسیج، نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی). تقویت خودکفایی فنی - سیستماتیک در صنایع نظامی و دارویی. نهادینه‌سازی تصمیم‌گیری جمعی (پاسخ به ترورها). تعریف سیاست اقتصاد مقاومتی.	میراث منفی (وابستگی اقتصادی و عقب‌ماندگی آموزشی)، ترور شخصیت‌ها (حمله به هسته‌های مدیریتی)، جنگ تحمیلی (نیاز به سازوکار دفاعی جدید)، تحریم‌های فلج‌کننده (قطع دسترسی به منابع جهانی)	کارآمدی متوسط تا بالا: ظرفیت یادگیری، بازتنظیم هدفمند ساختارها و تبدیل تهدیدات به فرصت‌های توسعه.	۲. انطباق‌پذیری
دگرگونی پارادایم امنیت ملی (از وابستگی به دفاع مردمی و مستقل) تحول الگوی اقتصادی (به اقتصاد مقاومتی دانش‌بنیان) بازتعریف نقش منطقه‌ای (از ژاندارم غرب به قطب مقاومت) تولید دانش بومی-اسلامی.	پاسخ کلی و بلندمدت به فشار ساختاری و محیطی شدید (ناشی از تقابل با ساختار تک‌قطبی و بقای میراث وابستگی)	بالاترین درجه کارآمدی تحولی و خلاقانه: ظرفیت خلق الگوهای بنیادین و نظام کاملاً جدید هنگامی که بازگشت به تعادل پیشین غیرممکن است	۳. دگرگونی‌پذیری

تشکر و سپاسگذاری

از تمام پژوهشگرانی که از مطالعات آن‌ها در این کار استفاده شد، صمیمانه تشکر می‌کنم.

تعارض منافع

این تحقیق هیچ تضاد منافی برای نویسنده نداشته است.

منابع مالی

این پژوهش هیچ کمکی از سازمان‌های مالی دولتی، تجاری یا غیرانتفاعی نگرفته است.

کتابنامه:

- باقری دولت آبادی، علی و بتول رشیدی زاده (۱۳۹۳). رویکرد ایران و عراق به نظام بین الملل و تأثیر آن بر شروع و پایان جنگ تحمیلی. مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۱ (۳۷)، ۱۷۷-۱۹۴.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ و نشر عروج)، ج ۱-۲۲.
- پیکان پور، محمد؛ اسماعیلی، سجاد، یوسفی، نازیلا؛ آریایی نژاد، احمد و راسخ، حمیدرضا (۱۳۹۷). مروری بر دستاوردها و چالش‌های طرح تحول نظام سلامت ایران. نشریه پایش، ۱۷ (۵)، ۴۸۱-۴۹۴.
- رفیعی، حمید (۱۳۸۹). زیرساخت‌های اقتصادی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سیدمحسنی باغسنگانی، سید مهدی (۱۴۰۲). الگوی حکمرانی مردمی بر اساس تجربه جهاد سازندگی. مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، ۲ (۷)، ۱۱۵-۱۳۴.
- شریعتی، شهرز و مسعود غفاری (۱۳۹۷). اقتصاد ژئوپلیتیکی منازعه در جنگ ایران و عراق. ژئوپلیتیک، ۱۴ (۵۲)، ۴۶-۶۱.
- جلالوندی، مهناز؛ شاه طهماسبی، اسماعیل و شمس الهی، سارا (۱۳۹۲). بررسی کارایی نسبی مدیریت کلان بهداشت روستایی. مدیریت ارتقای سلامت، ۲ (۶)، ۴۰-۵۰.
- طباطبایی، شیما و سیم فروش، ناصر (۱۳۹۸). دستاوردهای کمی توسعه آموزش پزشکی ایران در چهار دهه گذشته. نشریه فرهنگ و ارتقاء سلامت، ۳ (۳)، ۳۲۵-۳۳۳.
- قیصری، نعمت‌الله و محمد قربانی (۱۳۹۴). کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ مدلی برای سنجش و ارزیابی. دانش سیاسی، ۱۱ (۲۲)، ۱۲۹-۱۴۸.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، (محمود رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، مترجمان). تهران، نشر مرکز.
- گلوردی، مهدی (۱۳۹۶). تاب‌آوری ملی: مروری بر ادبیات تحقیق. مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۷ (۲۵)، ۲۹۳-۳۱۰.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). ساخت‌یابی: نظریه کنش اجتماعی. (منوچهر صبوری، مترجم). تهران، نشر مرکز.
- لاکاتوش، ایمره (۱۳۸۶). اثبات‌ها و ابطال‌ها: منطق کشف ریاضی. (ابوالقاسم فولادوند، مترجم). تهران، خوارزمی.
- محمدی، علی و محمدحسین خوانین‌زاده (۱۳۹۷). کاربست رهیافت سیستمی جامع‌نگر در کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۷ (۵۵)، ۲۲۱-۲۴۹.

واعظی، احمد و سید غلامرضا موسوی (۱۳۹۱). پژوهشی در کارآمدی نظام جمهوری اسلامی. علوم سیاسی، ۱۵ (۵۹)، ۳-۳۴.

- Agwu, A. E. (2018). *Towards a Harmonized Framework for High Reliability Organisations* [PhD thesis, University of Portsmouth].
- Bagheri Dolatabadi, A., & Rashidizadeh, B. (2014). Iran and Iraq's approach to the international system and its impact on the beginning and end of the imposed war. *Islamic Revolution Studies*, *11*(37), 177-194.
- Byman, D. L., & Waxman, M. C. (2002). *The dynamics of coercion: American foreign policy and the limits of military might*. Cambridge University Press.
- Folke, C, Carpenter, S. R, Walker, B, Scheffer, M, Chapin, T, & Rockström, J. (2010). «*Resilience thinking: Integrating resilience, adaptability and transformability*» *Ecology and Society*, 15(4), 20.
- Gheysari, N., & Ghorbani, M. (2015). The efficiency of the Islamic Republic of Iran system: A model for measurement and evaluation. *Political Knowledge*, *11*(22), 129-148.
- Giddens, A. (1999). *Structuration: Theory of social action* (M. Sabouri, Trans.). Tehran: Markaz Publishing.
- Golvardi, M. (2017). National resilience: A review of research literature. *Strategic Studies of Public Policy*, *7*(25), 293-310.
- Jalalvandi, M., Shah Tahmasebi, I., & Shamsollahi, S. (2013). Investigating the relative efficiency of rural health macro-management. *Health Promotion Management*, *2*(6), 40-50.
- Katouzian, H. (1993). *The political economy of Iran: From constitutionalism to the end of the Pahlavi dynasty* (M. R. Nafisi & K. Azizi, Trans.). Tehran: Markaz Publishing.
- Khomeini, S. R. (1999). *Sahifeh Imam* (Vols. 1-22). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works (Orooj Publication).
- Lakatos, I. (2007). *Proofs and refutations: The logic of mathematical discovery* (A. Fouladvand, Trans.). Tehran: Kharazmi.
- Maloney, S. (2008). *Iran's Long Reach: Iran as a Pivotal State in the Muslim World*. United States Institute of Peace Press.
- Mohammadi, A., & Khaninzadeh, M. H. (2018). Application of a comprehensive systemic approach

- to the efficiency of the Islamic Republic of Iran system. Strategic Policy Research, *7*(55), 221-249.
- Nephew, R. (2017). *The art of sanctions: A view from the field*. Columbia University Press.
<https://doi.org/10.7312/neph18026>
- Peykanpour, M., Esmaili, S., Yousefi, N., Ariaeinejad, A., & Rasekh, H. R. (2018). A review of achievements and challenges of Iran's health transformation plan. Payesh, *17*(5), 481-494.
- Rafiei, H. (2010). Economic infrastructures in Iran. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents.
- Seyed Mohseni Baghsangani, S. M. (2023). The model of popular governance based on the experience of Construction Jihad. Interdisciplinary Studies of Islamic Revolution Civilization, *2*(7), 115-134.
- Shariati, S., & Ghaffari, M. (2018). Geopolitical economy of conflict in the Iran-Iraq war. Geopolitics, *14*(52), 46-61.
- Tabatabaei, S., & Simforoosh, N. (2019). Quantitative achievements of Iran's medical education development in the past four decades. Journal of Culture and Health Promotion, *3*(3), 325-333.
- United Nations Population Fund. (2025). *World population dashboard: Iran (Islamic Republic of)*. UNFPA. <https://www.unfpa.org/data/world-population/IR>
- Vaezi, A., & Mousavi, S. G. (2012). A research on the efficiency of the Islamic Republic system. Political Science, *15*(59), 3-34.
- Walker, B., & Salt, D. (2006). *Resilience thinking: Sustaining ecosystems and people in a changing world*. Island Press.
- Walker, B., & Salt, D. (2012). *Resilience practice: Building capacity to absorb disturbance and maintain function*. Island Press.
- Walker, B., Holling, C. S., Carpenter, S. R. & Kinzig, A. (2004). «Resilience, adaptability and transformability in social-ecological systems» Ecology and Society, 9(2), 5.
<https://doi.org/10.5751/ES-00650-090205>
- Walker, B., Holling, C. S., Carpenter, S. R. & Kinzig, A. (2010). «Resilience, adaptability, and transformability in social-ecological systems» Ecology and Society, 15(4), 20.
<https://doi.org/10.5751/ES-03697-150420>